

رجال شیعی ناشناخته از نیمه نخست قرن هفتم هجری

رسول جعفریان*

چکیده

این نوشتار به ابن شعّار موصلی و کتاب *فلائد الجمان* او پرداخته است و پس از بیان مقدمه‌ای در معرفی اجمالی کتاب، از فواید حدیثی آن، عقیده مذهبی مؤلف و شرح‌حال شیعیان و متشیعیان در کتاب سخن به میان آمده و سپس شرح‌حال ۴۳ نفر از ایشان استخراج گردیده و به گوشه‌های اشعار مذهبی آنها اشاره شده است. کلیدواژه: ابن شعّار موصلی، *فلائد الجمان*، شعرای شیعی.

درآمد

کمال الدین مبارک بن احمد بن حمدان، معروف به ابن شعّار موصلی (۵۹۵- ۶۵۴ ق) نویسنده تذکره بسیار غنی *فلائد الجمان فی فرائد شعراء هذا الزمان* است؛ مردی هوشمند که کوشیده است با شاعران مختلف روزگار خود دیدار داشته و بهترین اشعار آنان از زبان یا خط ایشان و یا از طرق دیگر، با ذکر از شرح‌حال آنان، در کتابش بیاورد. این کتاب - که دست کم دو جلد از ده جلد اصلی آن مفقود شده - حاوی شرح‌حال ۱۰۰۳ نفر است.^۱

این کتاب، بر اساس حروف الفباست و برای هر شخص شرح‌حال کوتاهی، به همراه اشعاری کوتاه یا مفصل، از وی است. گرچه توجه نخست وی به جنبه شاعری افراد است، اما از میان این افراد، شمار زیادی فقیه و محدث و مؤلف است که به دلیل آن که شعر هم می‌سروده‌اند، نامشان در این کتاب آمده است.

حوزه جغرافیایی کتاب، از دید مؤلف، محدودیتی جز شاعر و شعر عربی ندارد، اما به دلیل فضایی که وی در آن زیست می‌کرده یا رفت و آمد داشته، چند ضلعی میان موصل، بغداد، دمشق و حلب است. به همین دلیل، بیشتر شاعرانی که انتخاب شده‌اند، مربوط به این محدوده هستند. برخی از ایشان بومی و

* استادیار دانشگاه تهران و محقق حوزه علمیه قم.

۱. *فلائد الجمان فی فرائد شعراء هذا الزمان*، مشهور به *عقود الجمان فی شعراء هذا الزمان*، کمال الدین ابی البرکات مبارک بن الشعّار الموصلی (م ۶۵۴ ق)، تحقیق: کامل سلمان الجبوری، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۵ م.

تعداد فراوانی نیز مهاجرانی هستند که به این منطقه آمده‌اند. در این میان، شهر حلب، موصل و اربیل سه شهری است که حجم بالایی از شاعران را به خود اختصاص داده است. اطلاعات شاعران بسیاری از روستاها و شهرک‌هایی مانند تکریت هم در این کتاب آمده است. همین توجه سبب شده تا اثر حاضر فواید جغرافیایی هم داشته باشد و فهرست اسامی مکان‌های آن سودمند باشد. به رغم توضیحی که گذشت، باید توجه داشت که شرح حال شاعرانی از بلاد دیگر هم در این کتاب آمده است یک نمونه بحرینی در کتاب آمده که عالی است. نمونه‌های بلغاری، اصفهانی، اسفرائینی و مصری هم در کتاب دیده می‌شود.

اهمیت ادبی این کتاب، به عنوان تذکره شاعران در رأس قرار دارد. بسیاری از این شاعران، چهره‌های ناشناخته و حتی افرادی از کوچه و بازار هستند که دیوانی از آنان برجای نمانده و این اشعار تنها میراثی است که در این اثر حفظ شده است. حتی بسیاری از صاحبان دیوان هم، توان گفت که دیوان‌شان گم شده و همین حکم درباره آنان نیز ساری و جاری است. مؤلف، نه تنها اشعار، بلکه در مواردی که شمارش هم اندک نیست، نثر برخی از این افراد و نمونه‌هایی از آنها را نیز گزارش کرده است؛ نمونه روشن آن، ارائه چندین نمونه نثر ابن ابی الحدید است.

گفته شد که شرح حال‌ها غالباً کوتاه است، اما در مواردی که به نام چهره مشهوری برمی‌خوریم، شرح حال طولانی و گاه، مفصل می‌شود؛ شرح حال یاقوت حموی، ابن دبیبی، احمد غزالی، فخر رازی و یا چهره‌هایی از این دست در مقایسه با دیگران مفصل‌تر است. شرح حال ابن ابی الحدید یکی از مبسوط‌ترین شرح حال‌هایی است که در کتاب آمده است.^۲

فواید اصلی و حاشیه‌ای کتاب، هم بسیار فراوان است و سخن گفتن درباره آنها از عهده این بحث خارج است. آنچه برای ما اهمیت دارد، فواید جغرافیایی، شناخت نظام دیوانی، آشنایی با حجم بالایی از عناوین تألیف شده در این دوره توسط همین شاعران و بسیاری از امور دیگر، از مسائلی است که می‌توان از این کتاب استخراج کرد. بدون تردید، مهم‌ترین فایده این کتاب نقش آن در شناخت تاریخ ادبیات عرب در این دوره در منطقه‌ای است که کرد و عرب در آن زندگی می‌کردند و گه‌گاه شاعران ایرانی هم که به عربی یا عربی و فارسی شعر می‌سرودند، در آن قدم می‌گذاشتند؛ این موارد هم اندک نیست؛ برای مثال از طاهر بن محمد فاریابی و اشعار عربی او یاد کرده و می‌گوید که زبان فارسی بر وی غلبه داشت^۳ در واقع، این کتاب به جز ارزش تاریخ زبان و ادبیات عربی، برای تاریخ اجتماعی و فرهنگی، یک تحفه با ارزش به شمار می‌آید.

ابن شعّار، پس از نزدیک به شصت سال عمر، در سال ۶۵۴ ق، درست دو سال پیش از سقوط بغداد، در هفتم جمادی الاخره سال یاد شده در حلب وفات می‌کرد. این در حالی است که طی این سال‌ها بارها و بارها، گزارش حمله مغولان را به شهرهای مختلف ثبت کرده و از بسیاری از شعرایی که توسط مغولان در کنار سایر مردم کشته شده‌اند، یاد کرده است.

۲. ج. ۳، ص. ۱۶۹-۱۹۱.

۳. ج. ۲، ص. ۱۳۸.

شرح حال وی را ابن فوطی، صفدی و... آورده‌اند که محقق محترم کتاب، کامل سلمان الجبوری از آن مطالب در مقدمه استفاده کرده است. وی آثار دیگری هم داشته است که از آن جمله کتاب *تحفة الوزراء ذیل معجم الشعراء* مرزبانی بوده است. پس از اتمام آن که - در اصل باید شاعران دوره‌های پیشین باشد - به کار گردآوری شرح حال و اشعار معاصران پرداخته است. این معاصران باید کسانی باشند که در نیمه نخست قرن هفتم هجری می‌زیسته‌اند. این شعار به این امر توجه داشته و تاریخ تولد بسیاری از این افراد را - که هنوز زنده بوده‌اند - غالباً از خودشان، در اینجا نقل کرده است. اگر هم در طول سالیان در گذشته‌اند، خبر و زمان درگذشت آنان را نیز آورده است. وی در بسیاری از موارد نسب آنان را به طور کامل و بیشتر از طریق نوشته‌های خودشان در این کتاب درج کرده است.

فواید حدیثی کتاب

فواید حدیثی کتاب نیز کم نیست؛ گرچه به طور معمول باید گفت شمار محدثانی که شاعر باشند، اندک است. شاید مهم‌ترین اطلاع وی در حوزه تشیع، اطلاعات مربوط به ابن بطریق و به خصوص کتاب *العمدة* او باشد. وی با اشاره به این که ابن بطریق حلی است، از سفرهای فراوان او برای سماع حدیث یاد کرده و یادداشتی هم از شریف ابوعبدالحمید فخر بن معد درباره‌ی وی آورده که مغتنم است. پس از آن، خودش با اشاره به کتاب *العمدة* از کتاب دیگر او با عنوان *مستدرک المختار فی مناقب المختار*، یاد کرده و می‌افزاید که این اثر از صحاح استخراج شده و او تحلیل‌های حدیثی و تفسیری هم درباره‌ی آن دارد.^۴ در دیگر شرح‌حال‌ها نیز اطلاعاتی مشابه دیده می‌شود. در یک مورد، از وجود یک دارالحدیث در موصل سخن می‌گوید. موضوع سخن درباره‌ی عبدالرزاق بن رزق الله رسعی است که می‌نویسد وی در سال ۶۲۳ به موصل آمد:

و نزل بدارالحدیث المهاجرية بباب سكة أبي نوح التي أنشأها أبو القاسم علي بن مهاجر بن علي الموصلي، و هو يسمع بها أحاديث رسول الله ﷺ يفيد الناس.^۵

مورد جالب دیگر مربوط به نظم یک روایت درباره‌ی فضایل اهل بیت علیهم‌السلام است که سبک جالب و تازه‌ای است، بدین شرح:

روی السدید فتی الحداد یورده	عن ابن نافع حبر من ذوی القطن
بروی عن ابن طحال عن مشایخه	فاسأل بما قد روی ان كنت تُتهمنی
قالوا: أتى رجلان الباقر بن علی	قالا له: أنت أهل العلم و اللسن
ألست قلت بأن الصنوة حیدرة	لم یرض أفعالهم سرّاً بلا غلن ^۶

۴. ج ۷، ص ۲۱۹-۲۲۰.

۵. ج ۳، ص ۱۹۶.

۶. ج ۳، ص ۲۵۶.

جای دیگری هم فتح بن عبدالله امامی یاد می‌کند که از یک خانواده کاملاً محدث بوده‌اند؛ به طوری که به تعبیر وی

کتاب الحدیث و رواه هو و أبوه و جدّه و أبو جدّه. سمع الحدیث علی مشایخ بغداد.^۷

در جای دیگری هم درباره فضایل اهل بیت علیهم‌السلام ضمن شعری چنین آمده است:

روى الناس أن الطهر أحمد قال فى	حدیث و کم قال النبى و اسمعا
سَيَفْتَرِقُ الاسلام سبعين فرقةً	نعم و ثلاثة هكذا قال مُسمعا
و كلّ سَيَصِلُ النار بالله فى غدٍ	سوى فرقة تحوى النعيم الموسعا
فان شئت تَدْرِى أيما فرقة نجت	فأنصيف و لا تُنكر مقال مُشفعا
وقعت و سلّ أهل الحدیث تجدُهُمُ	جميعاً رَووا أن النبى المُشرعا
يقول مراراً: أهل بيتى شبيهُهُمُ	سفينة نوح من بها حلّ موضعا
نجا و كذا من حاد عنها فقد غوى	و ذاق الهلاك انظر ترى القول مُقنعا ^۸

عقیده مذهبی مؤلف

آنچه که نویسنده در شرح حال یک نفر به آن اهمیت می‌دهد، منهای اشعار، به تولد و احياناً وفات او، شغل، مذهب فقهی او و احياناً اشارات دیگر، و همین طور رخداد مهم زندگی آن فرد اشاره دارد. طبیعی است که اشارات دیگری هم در این شرح حال‌ها هست.

درباره مذهب، وی غالباً از این که فرد یاد شده، بر فقه شافعی یا حنفی تحصیل کرده (و در مواردی حنبلی) مطالبی دارد. اما چنین نیست که درباره همه افراد، این اطلاع ارائه شده باشد. آنچه برای ما اهمیت دارد، اطلاعاتی است که وی درباره افراد امامی مذهب و متشیع در این کتاب آورده است. در این زمینه نیز، گمان ما این است که تنها به شماری از موارد تصریح شده و هدف وی یاد از تمامی افراد امامی مذهب یا متشیع نبوده است. در عین حال از همین مواردی که وی به شیعی یا امامی بودن آنان تصریح کرده، می‌توان اطلاعات قابل ملاحظه‌ای را به دست آورد.

آنچه جالب توجه است، نگرش غیر متعصبانه او نسبت به همه مذاهب و از جمله امامیه است. البته به نظر می‌رسد وی روی شتم صحابه حساسیت دارد، اما به طور کلی، عنادی که در نوشته‌های ذهبی یا ابن کثیر در ارتباط با شیعه و امامیه دیده می‌شود، در این اثر نیست. اولاً، وی با تعبیر امامیه از شیعیان یاد می‌کند و این لفظی است که شیعیان دوست دارند برای آنان از این تعبیر استفاده شود. در مواردی که می‌خواهد نشان دهد حساسیت مذهبی شخصی زیاد است، عبارت «کان مغالیا فى التشیع» را می‌افزاید. اما به رغم این، مؤلف از خود تعصب به خرج نداده و در بسیاری از موارد - که شاهد خواهید بود - از این افراد ستایش می‌کند و دینداری آنان را گوشزد می‌کند. خود او در موارد فراوانی از تعبیر «و اله الاطهار»

۷. ج ۴، ص ۴۹۷.

۸. ج ۳، ص ۳۵۴.

استفاده می‌کند؛ چنان که وقتی نام اهل‌البیت علیهم‌السلام را می‌آورد، تقریباً در همه موارد، تعبیر «صلوات الله علیهم و سلامه» را در پی آن می‌آورد.

به طور کلی آگاهیم که در این دوره، در شهرهای حلب، اربیل، موصل و بویژه بغداد، گرایش به تشیع بسیار نیرومند بوده است. گفتنی است که این زمان، از میان شافعیان و هم حنفیان، عالمانی بودند که گرایش به اهل‌بیت و تشیع داشتند. نویسنده دربارهٔ هارون بن الحسین بن کرجی بن هارون می‌نویسد:

و عنده دین لایه‌دیة الی غیر الصدق سبیله، و یقین لایمیل به عن سواء الحق دلیلہ، حنفی المذهب، مائل الی التشیع غیر مغال فیہ.^۹

این گرایش - که کسانی حنفی، حنبلی و شافعی و در عین مایل به سمت تشیع باشند - بعدها جدی‌تر شد؛ چنان که مورد مشابه را در *تخلیص مجمع الادب* ابن فوطی مشاهده می‌کنیم. به نظر می‌رسد این شعار خود از اهل سنت است و این را می‌توان از مجموعه آنچه در باب عقاید مذهبی افراد آورده است، البته به زحمت، استخراج کرد. وی دربارهٔ کتاب *الحاوی* از ابن ابی طی - که دربارهٔ عالمان شیعه نوشته - به گونه‌ای سخن می‌گوید که آنان را گروهی جز خود می‌داند:

علماءهم و ائمتهم و....

آنچه اکنون برای ما جالب توجه است و این نوشتار را به آن هدف تنظیم کرده‌ایم، فراوانی امامیان در میان شاعرانی است که وی از آنان شعری می‌شناخته یا به دست آورده است. این امر، به خصوص دربارهٔ حلبی‌ها جالب توجه است و نشانگر آن که تشیع امامی تا چه حد در این ناحیه نیرومند بوده است. اما این که اشاره شد وی به افراد متشیع نیز پرداخته، از برخی از تعبیر وی می‌توان این نکته را دریافت. با این حال، بسا آنان نیز امامی باشند، مگر آن که تصریح به حنفی یا شافعی بودن آنان بکنند؛ زیرا وقتی وی در شرح حال مفصل ابن ابی الحدید هیچ اشاره‌ای به تمایل شیعی او ندارد و بر شافعی بودن او هم تصریح دارد. روشن است مواردی که به شیعی بودن وی اشارت رفته، می‌تواند به معنای امامی بودن او باشد.

امامی مذهبیان و مُتشیعان در قلائد الجمان

این شعار، افرادی را که متعلق به حوزه تشیع می‌داند، به سه طریق معرفی می‌کند. نخست، با این تعبیر که او از امامیه است. دیگر آن که تشیع می‌ورزد و در نهایت، این که او اشعار یا دیوانی یا جزئی در ستایش اهل‌بیت علیهم‌السلام دارد.

مورد دوم و سوم می‌تواند با نوعی از تسنن همراه باشد؛ زیرا همان طور که گذشت، گاهی شخص را حنفی می‌داند و در عین حال او را شیعی می‌شمرد. همچنین طبیعی است که اگر کسی اشعاری در وصف اهل‌بیت علیهم‌السلام داشته باشد، لزوماً امامی نباشد، اما می‌توان گفت که در غالب موارد چنین افرادی شیعه هستند.

نکته دیگر آن است که ما یک ضعف کلی درباره شناخت چهره‌های امامی در حوزه‌ای داریم که این مؤلف از آن حوزه برخاسته و درباره آن سخن گفته است. مطالبی که ما درباره شیعیان حلب در آثار برجای مانده شرح حال و تراجم داریم، در قیاس با آنچه در واقع بوده، اندک است. دلیل آن هم این است که شیعیان ایران از شیعیان حوزه شامات بی‌خبر بودند و شرح حال آنان را در آثار خویش نیاوردند. آخرین اثری که در این باره اشاراتی دارد، *الفهرست* منتجب الدین است که به چندین نمونه از عالمان حلبی می‌پردازد. اما کتاب مزبور، علاوه بر آن که بسیار ملخص است، چنین نیست که از همه شخصیت‌ها سخن بگوید. به علاوه، ما از بعد از سال ششصد هجری، دیگر کتاب شرح حال برجای مانده نداریم. نیز به دلیل فشاری که ممالیک و سپس عثمانی‌ها بر شیعه وارد کردند، بخش مهمی از میراث حلب مفقود گردید. بنابراین هر اطلاعی که از تشیع و رجال شیعه در حلب به دست آوریم، مغتنم است. در این زمینه تنها متن‌هایی که می‌تواند به ما کمک کند، آثاری از نوع *همین قلائد الجمان* یا *تخلیص مجمع الاداب* است. این فوطی در کتاب یاد شده، از *قلائد الجمان* فراوان نقل کرده و بر اساس استقصای محقق، دست‌کم ۷۴ بار از آن نام برده است.

امامیانی که نامشان در این کتاب آمده، از این زاویه که برخی را از پیش می‌شناختم و برخی را نه، دو گروه هستند. بدین ترتیب، ما شرح حال‌هایی را در این کتاب داریم که پیش از این کمترین آگاهی از احوال آنان نداشتیم. اما برخی از این افراد، پیش از این نیز شناخته شده بودند و در اینجا اطلاعات افزون‌تری درباره آنان داریم.

شماری از علویان شاعر نیز شرح حالشان در این کتاب آمده، اما تصریحی به امامی بودن آنان نشده است. این در حالی است که قاعده نخستین درباره اینان تشیع است؛ برای مثال، شرح حال فخار بن معد بن فخار، نویسنده کتاب *الحجة علی الذاهب الی تکفیر أبو طالب* - که امامی است - در این کتاب آمده، اما یادی از گرایش مذهبی او نشده است. مورد دیگر، ابن الشجری است.^{۱۰} در مورد دیگری، وقتی اشاره می‌کند که فلان شخص را پس از وفات به تربت موسی بن جعفر علیه السلام برده و در آنجا دفن کردند، بنا بر اصل باید شیعه باشد، اما وی اشاره به مذهب او نکرده است. درباره مبارک بن محمد بن هبة الله آمده است:

و حمل الی مشهد موسی بن جعفر علیه السلام فدفن فی تربة له هناک.^{۱۱}

آنچه مسلم است، بیش از نود درصد، بلکه نزدیک به صد درصد افرادی که متعلق به حله هستند، امامی مذهب‌اند؛ حتی اگر تصریح به امامی بودن آنان نشود. در عین حال، ما از نقل این موارد خودداری کرده‌ایم؛ برای مثال می‌توان به هبة الله بن حامد بن احمد بن ایوب، معروف به عمیدالرؤساء یاد کرد که از اهالی حله مزیدیه و از ادیبان و نحویمان بنام بود.^{۱۲} مؤلف، شرح حال وی را آورده، اما اشاره‌ای به امامی

۱۰. ج ۵، ص ۱۲۲.

۱۱. ج ۵، ص ۲۴.

۱۲. ج ۷، ص ۱۴۱.

بودن او ندارد. این قاعده دربارهٔ حلب صادق نیست. با وجود آن که در این زمان، یعنی حکومت ایوبیان، برخی از امرای ایوبی همچنان از شیعه هواداری می‌کردند، اما طی سال‌ها، اهل سنت در حلب رو به ازدیاد گذاشته بودند. در خبری که نویسنده همین کتاب آورده است، با ورود یک مرد شیعی از اهالی حله به حلب، شیعیان این شهر به استقبال او رفتند، اما حاکم شهر - که به وی گزارش شده بود این مرد سخنان تندى بر ضد صحابه گفته - او را دستگیر کرده، سوار الاغ نمود و در شهر گردش داد.^{۱۳} با این حال، همچنان حلب، محل ظهور شعرای برجسته‌ای است که در وصف اهل بیت شعر می‌گویند.

از میان شرح‌حال‌هایی که در اینجا آمده، شرح‌حال ابن بطریق و ابن ابی طی، از عالمان برجسته شیعه، یکی از حله و دیگری از حلب، از بهترین موارد است. نویسنده اهمیت این دو نفر را به لحاظ علمی درک می‌کرده و به همین دلیل، شرح‌حال نسبتاً مفصل‌تری برای آنان نوشته است.

توجه به ادبیات شیعه، در بخش مدح اهل بیت، از نکاتی است که مؤلف به آن علاقه‌ای خاص داشته است. همچنین اشاراتی به امام حسین علیه السلام و عاشورا در این اثر دیده می‌شود؛ گرچه اندک، اما با ارزش است. وی دست کم به دو شاعر اندلسی پرداخته است که یکی از آنها به نام یوسف بن محمد منصفی (م ۶۰۸ ق) جزئی مستقل از اشعارش را به مرثی امام حسین علیه السلام اختصاص داده^{۱۴} و دیگری، مجلدی را به اشعاری که در آنها از اهل بیت علیهم السلام ستایش کرده بوده، اختصاص داده است.^{۱۵}

از نکات قابل توجه در این مجموعه، روابط شعرای شیعه با برخی از ملوک ایوبی، به خصوص الملک الظاهر است. این ارتباط بسیار قوی بوده و آنان اشعاری در ستایش وی می‌سرودند. این مطلب، به خصوص دربارهٔ ابن ابی طی (م ۶۲۷ ق) صادق است که ارتباطش با دربار الملک الظاهر بسیار نزدیک بوده و حتی یکی از آثارش را به وی تقدیم کرده و جایزه دریافت کرده است. بر اساس آنچه در منابع آمده، الملک الظاهر برخلاف صلاح الدین ایوبی، مناسباتش با شیعیان حلب خوب بوده و شاید اطلاعات موجود در این کتاب نیز مؤید همین نکته باشد. مانند همین ارتباط با بدرالدین لؤلؤ حاکم موصل نیز وجود دارد. موصل در زمان ابن حاکم شیعه، زمینه حضور و ورود شیعیان، بویژه شاعران بود. شاید به طور کلی بتوان گفت شیعیان در برقراری ارتباط با حکومت‌ها مشکل چندانی نداشته‌اند؛ هرچند این امر دربارهٔ شاعران می‌تواند مصداق بیشتری داشته باشد؛ زیرا بسیاری از آنان از راه شعر و ستایش این و آن، رزق و روزی خویش را به دست می‌آوردند.

* * *

آنچه در پی خواهد آمد، شرح‌حال ۴۳ نفر از کسانی است که در این کتاب به عنوان امامی مذهب یا شیعه معرفی شده‌اند. به طور معمول، اطلاعات گزینش شده است و صرفاً تلاش شده تا شرح‌حالی کوتاه، به علاوه تصریح مؤلف به مذهب آن شخص باشد. در مواردی که اشعاری در ستایش اهل بیت یا غدیریه یا مرثیه عاشورا بوده، نمونه‌هایی ارائه شده است.

۱۳. ج ۶ ص ۲۴۳.

۱۴. ج ۸ ص ۲۸۷.

۱۵. ج ۲، ص ۱۳۴.

١. ابراهيم بن نصر بن عسكر بن نصر بن عسكر أبو اسحاق الخطيب

كان خيراً ديناً فقيهاً شافعي المذهب (م ٦١٠ ق) ... قاضي السلامة... قال ... في قتل الحسين عليه السلام :
يا يومَ عاشوراء اذكرتني مصارع الأشراف من هاشم
أبكى ولا نومَ على من بكى و أنما اللوم على الأئمة
ما من بكى فيك أشد البكاء و ناح بالعاصي و لا الأئمة
رزينة ما قام في مثلها نائحة تندب في ماتم
أل رسول الله خير الوري و صفوة الله على العالم
مثل مصاييح الدجى عقرت وجوههم في الرهج الفاتم
رؤوسهم تحمل فوق القنا مظلومة شلت يد الظالم
ساروا بها يا قبحها فعلة مثل مسير الظافر الغاتم
كأنما الزهراء ليست لهم أما و لا الجسد أبالقاسم^{١٦}

٢. أحمد بن اسفنديار بن موفق بن ابي علي، ابو المكارم الصوفي

كانت ولادته في الثامن و العشرين من رجب سنة ٥٨٧ ق، ببغداد و توفي بعد منصرفه من بغداد في أوائل شهر ذي القعدة من سنة ٦٣٩ ق، شاهده ببغداد و هو متقدم الصوفية برباط الارجوانية.. و كان حافظاً للقرآن الكريم، صحيح السماع و الاجازة، و اشغل بفن الوعظ على أبيه و لديه فضل و أدب. و قال الشعر و دون نفسه ديواناً يشتمل على مجلدتين، و لم يودعه هجواً البتة. و ذكر لى في سنة ٦٢٣ ق، أن شعره يبلغ عشرة آلاف بيت. و كان شيعي المذهب، غالباً في الولاء... و أنشدني أيضاً لنفسه في مولانا أمير المؤمنين، و ذكر أنه أنشدها بالمدرسة التاجية يوم الغدير:

و أرتك أنوار الهدى بخلا لدى النظر البصير
فاحلف بمن ظهرت خصاً نص فضله يوم الغدير
و علا على كيف النبى الصادق البر الطهور
و اباد عمراً بالحسام المقصل القضب الطيرير^{١٧}

٣. احمد بن عيسى بن سعد بن حمدان، أبو العباس

شاب ربعة أسمر قد وخطه الشيب من أبناء الموصل، وُلد بها سنة ٥٩٠ ق ... أحرز جملة من الفقه على مذهب الامام الشافعي عليه السلام و كلف نفسه نظم الشعر يمدح به الناس لابتغاء الرغد و يتراءى الى طريق المتصوفة و يذهب الى التشيع.^{١٨}

١٦. ج ١، ص ٧٧.

١٧. ج ١، ص ٣٣٤.

١٨. ج ١، ص ٢٩٤.

٤. اسماعيل بن محمود بن مخشى بن موسى بن يونس بن آدم بن طون، ابو محمد البغارى

فقيهاً حنفياً عالماً فاضلاً... طالعتُ من تأليفه فصلاً أنشأه فى فضيلة أهل البيت - صلوات الله عليهم أجمعين - ثم أتبعه بأبيات من قبيله.^{١٩}

٥. سليمان بن أبى طالب بن عيسى بن حامد الخياط، أبو الربيع البلدى المعروف بابن بصيلة

رأيته شاباً أشقر طويلاً أبيض، يخضب بالحناء، كان شاعراً ذا طبع صالح فى الشعر، و يصنع الحكايات و يُنشىء الأسمار... و كان شيعياً مغالياً فى ولائه، يكتسب بشعره، و له فى أهل البيت - صلوات الله عليهم - مديح كثير، و بلغنى أنه توفى فى جمادى الآخرة سنة ٦٢٧ ق.^{٢٠}

٦. صاعد بن على بن عمر بن محمد بن على، ابوالمعالي الواسطى الواعظ (م ٦٢٥ ق)

شاهدت فى أجزاء من الحديث النبوى اسمه، و هو محمد، ثم غيره بعد ذلك، و تسمى بصاعد، موافقاً لكنيته، كانت ولادته ببغداد فى درب سجرة سنة ٥٣٥ هـ... تفقه على مذهب الامام احمد بن حنبل، ثم صار شافعيًا... سكن اربل الى أن توفى يوم الثلاثاء لسبع خلون من ربيع الأول سنة ٦٢٥ ق... و أنشدنى قال: أنشدنى أيضا والدى لنفسه حين أنفذ رسولاً الى بغداد من اربل ما كتبه الى عز الدين ابى اليمن نجاح الشرايى الناصرى:

كم قد عقدت بلدتى من مجلس ادعو و يدعو كل من هو حاضر
ببقاء ملكك انه شرف الورى و وسيلتى السجاد ثم الباقر^{٢١}

٧. صباح بن عقبة الحلبي

من أهل الحلة المزيدية، شاعر هجاء، متشيع، كان يفد الى الموصل، و يمدح النقباء، بيت عبيد الله العلويين، هاجى شعراء وقته.^{٢٢}

٨. صفوان بن ادريس، أبو البحر المرسى الاندلسى

كان شاعراً مجيداً، متقناً، كثير الشعر، أديباً مقتدرأ على النظم و التثر، وافر المحفوظات، حسن المعرفة، له رسائل و خطب، و ديوان شعر مشتمل على كل نوع من القريض، و كان ذا تمكن من العلوم الادبية، و أفرد من شعره مجلدة فى أهل البيت - صلوات الله عليهم و سلامه - و كان قريب العهد من سنة ٦٠٥ ق فيما خبرت.^{٢٣}

١٩. ج ١، ص ٤١٤.

٢٠. ج ٢، ص ٧٥.

٢١. ج ٢، ص ١٣٢.

٢٢. ج ٢، ص ١٣٣.

٩ . أبو طالب بن علي بن علي بن علي العبسي الحلبي من الحلة المزديية، المعروف بابن الخيمي (٥٤٩-٦٤٢ ق)

كذا وجدت نسبه بخط يده، في غير قصيدة من نظمه، و اسمه كنيته، و بذلك يعرف. كان شاعراً شيعياً، فاضلاً، عارفاً باللغة و الشعر، مكثراً من نظمه، شخص الى مصر، فسكنها الى أن تُوفّي بها. و له مدائح كثيرة جيدة في أهل البيت صلوات الله عليهم و سلامه.^{٢٣}

١٠ . عبدالله بن محمد بن محمود بن علي، أبو القاسم بن أبي عبدالله التميمي الحلبي سألته عن ولادته، قال: وُلدت خامس شهر رمضان سنة ٥٨٥ ق، بمدينة حلب، و هو شيعي المذهب، شاعر مجيد فيما يأتي من مديح و تغزل بمعاني حسان و ألفاظ عذاب.^{٢٤}

١١ . عبدالرحمن بن عمر بن الحسن بن نصر بن سعد بن عبدالله بن باز، أبو محمد الموصلي

كان يكتب القصص بالأجر، و يعمل أشعاراً، و يمدح بها الناس... متشيعاً، خارجاً في التشيع، و ربما كان يظهر منه في حق الصحابة كلام ردي، و تُوفّي بالموصل سنة ٦١٠ ق.^{٢٥}

١٢ . عبدالرحمن بن عبدالله بن أبي المحاسن، أبو الدرّ الرومي:

هكذا قرأت نسبه بخط يده في غير موضع، كان اسمه ياقوتاً، مولى منصور الجيلي التاجر، فسَمّى نفسه عبدالرحمن. نشأ ببغداد و حفظ القرآن العظيم... و كان تالياً للقرآن، مشغوفاً بمذهب الامامية و التصبّ لهم، كثير الميل الى أهل البيت - صلوات الله عليهم. سَير فيهم عدة قصائد اشتهرت في البلدان، و مدحهم مدحاً كثيراً ... و كانت وفاته فيما بلغني يوم السبت رابع عشر جمادى الاولى سنة ٦٢٢ ق.^{٢٦} و أنشدني عبدالكريم بن الذكي بن شبانة الحظيري المعلم، قال: أنشدني أبو الدرّ لنفسه يمدح أهل البيت صلوات الله عليهم:

و ذكرهم سَميرى فى منامى	بهم فى يَقْظتى شَغْفى و وَجدى
عريباً من ذنوبك و الأثام	اذا ما شئت أن تُمسي و تُضحى
امام بسن الامام بن الامام	فَزُرْ بمدينة الزوراء موسى ال
قبور ائمة غرر كرام	و أم بأرض سامرا و طوس
على ظمأنها و المساء طامى	وقف بالطّف و ابك بكربلاء

٢٣. ج ٢، ص ١٣٤.

٢٤. ج ٢، ص ١٦٠.

٢٥. ج ٢، ص ٢٤٦.

٢٦. ج ٢، ص ٢٦٤.

٢٧. ج ٢، ص ٢٦٦-٢٦٧.

و عُذْ مِنْ كُلِّ نَائِبَةٍ وَ حَظَبٍ
 بِحَسْبِ أَبِيهِمُ الْبَطْلِ الْهُمَامِ
 وَ حَىٰ يَيْتَرِبُ أَجْدَاثَ قَوْمٍ
 هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ وَ الْأَنَامِ
 فَمَا خَابَتْ مَسَاعِي مُسْتَجِيرٍ
 تَمَسَّكَ مِنْهُمْ ذَيْلَ الدَّمَامِ^{٢٨}

١٣. عبدالرحمن بن عبدالله بن رشيد بن علي، أبو محمد بن أبي الغريب التميمي المعروف بالصيقل، الموصلي

كان أبوه من حلم سرية قرية من نواحي دُجَيْل ورد الموصل و سكنها... و هو واسعُ الحفظ لأشعار العرب و المحدثين... و هو حسن الاستخراج لمعاني الشعر... وأنشدني لنفسه يمدح أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام:

نديمى هب من سنة المنام
 و باكر صبح يومك بالمدام
 فقد هزمت جيوش الصبح لَمَّا
 تراءى مشرقاً جيش الظلام^{٢٩}

و أنشدني لنفسه و قد حاجه شخص في الامام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام:
 ياعائباً شيعة المختار أنت بمن
 تُقتاد أم من به في الحشر تعلق
 زعمت أن بنى الزهراء طامسة
 أنوارهم كيف يخفى الصبح و الفلق
 هم الميامن ان عذ الفخار و هم
 ائمة الدين ان فاهو و ان نطقوا^{٣٠}

١٤. عبدالرحمن بن أبي غانم بن ابراهيم بن سندی بن أبي الحسين بن منصور، أبو الفضل الخفاجي (٥٥٦ - ٦٤٠ ق):

من أهل حلب، هكذا نسب لي نفسه لما سألته عنه، و أن أصله من بنى خفاجة من عرب الشام... شاهدته بحلب المحروسة شيخاً كبيراً و روى عن جماعة من الذين أدركهم... و كان رجلاً تاجراً، يسافر في البلاد للتجارة من الشام الى العراق و ديار مصر، و هو ذو طبع حسن في انشاء الشعر، و خاطر سهل، من المشايخ الطراف، يحكى الحكايات النادرة من حفظه، و يتشيع و يذهب مذهب الامامية.^{٣١}

١٥. عبدالكريم بن يوسف بن الحسين بن محمد بن العباس، أبو الكرم الموصلي المعروف بالمهذب الافطس

كان رجل زمانى فى الدهاء و التحيل، قد حاز كل فضل. و كان بصيراً بعلم النجوم و تعبیر الرؤيا، ... و كان متشيعاً مغالياً، شاهدته غير مرة... و توفي أواخر سنة ٦١٣ ق.^{٣٢}

٢٨. ج ٢، ص ٢٧٠.
 ٢٩. ج ٢، ص ٣٢٠.
 ٣٠. ج ٢، ص ٢٣٣.
 ٣١. ج ٢، ص ٣٤٦.
 ٣٢. ج ٣، ص ٥٨.

١٦. عبدالملك بن يوسف بن عبدالملك بن رستم بن محمد بن علي، أبو الوليد
الديلمي الحلبي

كانت ولادته في السابع والعشرين من شهر رمضان سنة ٥٦٦هـ، شيخ كبير السن به عرج، شيعي المذهب
من المُتألمين في الولاء، يميل الى نوع الأدب والشعر.^{٣٣}

١٧. عبدالرزاق بن رزق الله بن أبي بكر بن خلف بن أبي الهيجاء، أبو محمد الرسعني
كانت ولادته فيما قرأتها بخط يده، يوم الأحد بين الظهر والعصر الثالث والعشرين من رجب سنة ٥٨٩هـ
برأس عين. حفظ القرآن العزيز على الشيخ مبارك بن اسماعيل الحراني ... وأخذ الفقه على المذهب
الأحمدى... قدم الموصل في شوال سنة ٦٢٣ ق و نزل بدارالحديث المهاجريّة بباب سكة أبي نجح التي
أنشأها أبو القاسم علي بن مهاجر بن علي الموصلي، و هو يسمع بها أحاديث رسول الله ﷺ يُفيد الناس،
و صنّف عدّة مصنّفات منها ... المشرع الصافي من المين في مصرع الامام الشهيد ابي عبدالله الحسين عليه السلام
و هو فقيه محدث شاعر فاضل.^{٣٤}

١٨. عليّ بن الحسن بن عليّ بن الحسن بن عليّ بن ثابت بن مزاحم بن عياش بن
وديعة، ابو الحسن الربعي النيلي

كان مولده بها سنة ٥٥٥هـ، و خرج عنها الى الموصل، و أقام بها يؤذّب الصبيان، الى أن مات ثلاثين ليال
بقين من المحرم سنة ٦٢٠ ق و دفن بباب العراق، ظاهر البلد، بمقبرة عنار، و كان ذا معرفة بالنحو و
الحساب، شاعراً شيعياً، أشعاره كثيرة في أهل البيت - صلوات الله عليهم و سلامه.^{٣٥}

١٩. علي بن محمد بن أبي منصور بن أبي الغنائم يعرف بصاحب الخاتم بن أبي
غالب محمد بن احمد... بن علي الغريضي بن جعفر الصادق عليه السلام

قال الديلمي: كان شاعراً مكثراً، و له المدائح الكثيرة في حبّ أهل البيت عليه السلام وغيرهم؛ و شعره مدون، قد
سمع منه جماعة و كتبوا عنه و كان ينتجع بالشعر؛ بلغني أنه توفى بالحلة المزيديّة في سنة ٦٠٨ ق و
نحوها... و من شعره يمدح الامام أمير المؤمنين عليّ بن أبي طالب - صلوات الله عليه و سلامه:

اذا أنت واليت الأمام المبرعا	علياً أمير المؤمنين السّميدعا
سكنت فراديس الجنان مخلداً	و حُزرت محلاً سامياً مترفعا
امام هو النهج القويم الى الهدى	أخو سوّدٍ لم يحوه سعى من سعى
فطوبى لمن والى وصى محمّد	امام هدىّ حاز الفضائل أجمعاً

٣٣. ج ٣، ص ١١١.

٣٤. ج ٢، ص ١٩٦.

٣٥. ج ٢، ص ٣٢٣.

امام تقى للرشاد مخالف
 روى الناس أن الطهر أحمد قال فى
 سيفترق الاسلام سبعين فرقة
 و كل سيصلى النار بالله فى غد
 فان شئت تدرى ايما فرقة نجت
 وقعت و سل اهل الحديث تجدهم
 يقول مراراً: اهل بيتى شبيههم
 نجا و كذا من حاد عنها فقد غوى

تسربل جلباب الهدى و تلقعا
 حديث و كم قال النبى و اسمعا
 نعم و ثلاثة هكذا قال مسمعا
 سوى فرقة تحوى النعيم الموسعا
 فانصف و لا تنكر مقال مشفعا
 جميعاً رويوا أن النبى المشرعا
 سفينة نوح من بها حل موضعا
 و ذاق الهلاك انظر ترى القول مقنعاً^{٣٦}

و أنشدنى له أيضاً فى مدح على عليه السلام ابوالحسين يحيى بن محمود بن عيسى بن محمد جعفر الخلعى
 البغدادى، باريل سنة ٦٣٣ ق؛ قال أنشدنى ابن صاحب الخاتم قصيدة أولها: ...

و وال آل رسول الله تنج بهم
 أتاهم الله علماً باهراً و تقى
 و اسمع حديثاً رويانا من مناقبه
 روى السديد فى الحداد يورده
 يروى عن ابن طحال عن مشايخه
 قالوا: أتى رجلان الباقر بن على
 ألسنت قلت بأن الصنوة حيدرة

فهم أولوا الذكر و الايات و السنن
 و ان سلكت فسانل عن أبى الحسن
 فيه اعتبار لرب الفكرة الفطن
 عن ابن نافع جبر من ذوى الفطن
 فاسأل بما قد روى ان كنت تهمنى
 قال له: أنت اهل العلم و اللسن
 لم يرض أفعالهم سرأ بلا علن^{٣٧}

٢٠. **على بن يحيى بن الحسن بن الحسين بن على بن محمد، و هو البطريق بن نصر
 بن حمدون، ابوالحسن بن أبى زكريا الحلبي الاصل، الواسطي المنشأ**

كان والده من فقهاء الشيعة، عارفاً بمذاهبهم، و ابنه هذا كان يترفع بنفسه من أن يمدح أحداً مجتدياً، و
 يذهب مذهب الكتاب، و يترامى الى النثر أكثر من النظم، و يدعى علم الرياضى، و معرفة النجوم، و كان
 من الشيعة المغالين فى المذهب.^{٣٨}

٢١. **على بن محمد بن سدير، ابوالحسن المدائنى الطيب**

كان له يد فى علم الطب و المعالجة خيراً، و كان دمثاً مداعباً مطبوعاً، يتشبع مفرطاً، و لى حسبة المدائن
 سنة ٥٩٠ ق، توفى بالمدائن فجأة فى العشر الاخر من شهر رمضان سنة ٦٠٦ ق.^{٣٩}

٣٦. ج ٣، ص ٣٥٤.

٣٧. ج ٣، ص ٣٥٦.

٣٨. ج ٣، ص ٣٥٦.

٣٩. ج ٣، ص ٣٧٩.

٢٢. عليّ بن محمد بن عبدالصمد بن عبدالأحد بن عبدالغالب الهمداني، أبوالحسن السخاوي

الشيخ الفاضل الاديب النحوي المغربي. مولده ببلدة سخا من ديار مصر في حدود سنة ٥٥٨ هـ ... و كان مالكيّ المذهب، ثم انتقل الى مذهب الشافعي... و حجّ سنة ٥٩٨ هـ، و عاد الى دمشق... و جدته ذا فهم ثاقب، و ذهن حاضر، و حس جيد وقت القراءة عليه...^{٢٠} و قرأت عليه - أيده الله تعالى - يوم الخميس ثامن عشر ذي الحجة بدمشق المحروسة بمسجدها الجامع عند رأس يحيى بن زكريا عليه السلام لنفسه:

عجبت لقائل هل أنت ممن	يحبّ بنى الرسول الغرّ أم لا
فقلت: أتبغى الاسلام ديناً	و تبغض سادة الاسلام جهلاً
و تجعل جدهم ذخرأ شفيماً	و تبغض أهله و تجور كلاً
عقدت على محبتهم ضميري	فما أحد يطيق لذاك حلاً
أحبّ محمداً حسناً علياً	أباه محمداً قد حاز نُبلاً
و أحببت الرضا أعنى علياً	و موسى قبله الحبّ الاجلاً
و جعفر المقدم ثم خُبي	أباه محمداً ما ليس يئلى
و والده علياً و الحسين الشهيد	بكر بلاء الحقّ أعلسى
كما أحببت والدهم علياً	أجلّ العالمين نهى و فضلاً
و حبّ السيد الحسن اعتقادي	فبُعداً لامرىء عنهم تولّى ^{٢١}

و في القصيدة التي له في مدح المصطفى سماها ذات السعا:

و غلّي أبى الحسن الامام المُرتضى	ذى الفخر و النسب الكريم المنتمى
زوجُ البتول أخى الرسول فتى الوغى	ما مرّ قطاً و لا تأخر مُجماً
و بخمّ قال المصطفى:	من كنت مولاه، فمولاه على مُعلماً
يا ربّ وال وليّسه و نصيره	ابدأ و عاد غدوة أنى ارتمى ^{٢٢}

٢٣. عليّ بن محمود بن عيسى بن خليل بن عليّ، أبوالحسن التنوخي المعروف بابن الحكم

رأيت ديوان أشعاره بحلب، و هو مجلد كبير الحجم، مرتب على حروف الهجاء... و بلغنى أنه كان معلم الصبيان مدة، ثم صار بعد ذلك بمعرة النعمان في ديوان الزكاة مُشرفاً، و تنقّل في البلاد الشامية طلباً للارتزاق و الاسترفاد. و كان شيعياً مائلاً الى مذهب الامامية، كثير الشعر، و ديوان أشعاره كبيرة جداً يشتمل على مدائح و مرات و غزل و مجون و أوصاف و أغراض مختلفة النعوت.^{٢٣} قال في ولد اسمه حسين يرثيه و توفّي بحلب:

٢٠. ج ٤، ص ٢٢.

٢١. ج ٤، ص ٢٧.

٢٢. ج ٤، ص ٢٥.

٢٣. ج ٤، ص ٤٨-٤٩.

لقد قضى فى كربلاء سميّه
لولا التأسى عنه بالمقتول
وقال هذه الابيات وكتبها على ظهر كتاب نهج البلاغه و كان قد نسخه:
كُتبتُ هذا الكتاب لَمّا
غرقْتُ فى لُجّة الذنوب
أرجو من الله كشفاً ضُرَى
و ستر ما بى من الغيوب
فَمَن له فى الورى نصيبُ
فحبُّ أهل الورى نصيبى^{٢٢}

٢٤. على بن يونس بن سالم بن على، أبو الحسن المجلد الموصلى

كانت ولادته فيما أخبرنى عن لفظه على مضى ثلاث ساعات من الليلة المسفرة عن صباح يوم الثلاثاء سابع عشر جمادى الآخرة سنة ٥٨٨ق و كان والده يعرف بالصدر المجلد، كان منجماً يشار اليه فى معرفة النجوم، و أبو الحسن هذا ولده حفظ القرآن الكريم و نظم الشعر، و له طبع فى عمله.^{٢٥} و أنشدنى لنفسه و قد عاين مشهد سرّ من رأى على ساكنيها أفضل السلام:

مولاي يا صاحبة الزمان و من
كُن لى شفيعاً الى النبى عسى
عليه بعد الاله مُتكلسى
يوم معادى فى الحشر يشفع لى^{٢٦}

٢٥. على بن عبدالعزيز بن أبى محمد بن نعمان بن بلال، أبو الحسن الخلعى، الخفاجى النسب

كان والده من قرية تدعى قرية أيوب من قرى الحلة المزبديّة. أخبرنى أنه ولد بالموصل فى جمادى الآخرة سنة ٥٨٢ق. شيخ ربعة من الرجال، أحول العين أسمر، يتعيش فى الخلع بسوق الاربعاء بالموصل، يتشيع متمسك بمذهب الامامية، و هو معروف بذلك. له طبع فى قول الشعر. اذا أنشد لم يلحن و يتجنب اللحن فى أثناء كلامه، له أشعار فى أهل البيت عليهم السلام ينشدها فى المشاهد و الترب المختصة بأولاد الحسين عليهم السلام.^{٢٧}

٢٦. الفتح بن عبدالله بن محمد بن على بن هبة الله بن عبدالسلام بن عبدالله بن يحيى، ابو الفرج بن أبى منصور البغدادى:

كانت ولادته ببغداد يوم عاشوراء سنة ٥٣٧ق، و توفى بها فى المحرم سنة ٦٢٤ق، و صلى عليه بجامع القصر و دفن من الغد فى مقابر قريش. و كان من أبنا المحدثين الكتاب، و كتب الحديث و رواه هو و أبوه و جدّه و أبو جدّه. سمع الحديث على مشايخ بغداد: كأبى عبدالله الطريفى، و أبى غالب الداية... و كان

٢٤. ج ٤، ص ٥٢.

٢٥. ج ٤، ص ٩٨.

٢٦. ج ٤، ص ١٠٢.

٢٧. ج ٤، ص ١٤١.

يتولى النظر بطريق خراسان في زمن الناصر لدين الله أبي العباس احمد، و كان يرجع الى فطنة و أدب و سلامة قريحة في قرض الشعر، و يحفظ القرآن... و كان مشتهراً بالميل الى التشيع، على مذهب الامامية، و كف بصره في آخره عمره.^{٣٨}

٢٧. فخّار بن معد بن فخّار بن... الحسين الملقب شتبي بن ابراهيم المجاب بن محمد الصالح بن موسى بن جعفر... صلوات الله عليهم اجمعين، ابو عبد الحميد العلوي الموسوي الحلبي

من أهل الحلة المزديّة. قرأ الأدب على عميد الرؤساء أبي منصور هبة الله بن أيوب اللغويّ و تخرج عليه، و كان شاعراً جليلاً فاضلاً من سادات أهله نباهة و أدباً.

٢٨. محاسن بن اسماعيل بن عليّ بن أحمد بن الحسين بن ابراهيم الحلبي المعروف بابن الشوّاء

من الشعراء الحلبيين الفضلاء، و من أهل الأدب و المعرفة بالعروض و القوافي، شيعي المذهب، فيه فضل و أدب، لقيته بطلب رابع عشر جمادى الاولى [سنة ٦٣٤ ق.]^{٣٩} و قصد الملك الناصر صلاح الدين يوسف بن أيوب مادحاً، و بعده الملك الظاهر غازي، ثم الملك العزيز ولده... و كان شيعياً مغالياً في المذهب الامامي، و هو شاعر مصقول الكلام منقوده، رقيق حواشي الشعر، كيف شاء يقوده، أحسن شعراء وقته شعراء، و أوفرهم أدباً، و أغلامهم شعراء، و أوجدتهم ابداعاً و رصفاً و أكثرهم افتناناً و وصفاً... و كانت وفاته يوم الجمعة تاسع عشر المحرم، و فدن من يومه بمقبرة باب أنطاكية غربي المدينة ظاهرها، و ذلك في سنة ٦٣٥ ق تعمد الله برحمة و رضوانه، و ديوان شعره في أربعة أجلاد يحتوي على عشرين ألف بيت.^{٤٠}

٢٩. محمد بن محمد بن محمد بن أحمد بن أبي الفتح، أبو عبد الله المرزبانى:

ينسب الى المرزبانية التي من العلت، و هى غير المرزبانية التي بنهر عيسى، كذلك ذكر لى ولده عبد الحميد، و زعم أنهم من أولاد عمرو بن الزبير بن العوام الأسدي القرشي، و قال: كان مولده في شعبان سنة ٥٣٥ق، فاستوفى ثمانين سنة و شهراً واحداً و خمسة عشر يوماً... كان من أهل التصرف و الحساب و الكتابة، عارفاً بالجبر و المقابلة و المساحات، و تولى في عهد الناصر لدين الله أعمالاً. و ينتمى الى مذهب الامامية، و له أشعار معظمها في التجنيس؛ و مات سلخ شهر رمضان سنة ٦٢٦ ق و قيل يوم عيد فطر.^{٤١}

٣٠. محمد بن المؤمل بن فضل البحراني، أبو عبد الله

كان فقيها على مذهب الامامية، فاشتغل بالحلة المزديّة، ثم ورد الموصل، و أقام بها، الى أن مات سنة خمس و عشرين و ستمائة.^{٤٢}

٤٨. ج ٤، ص ٢٩٧.

٤٩. ج ٥، ص ٦٢.

٥٠. ج ٨، ص ١٤٥-١٤٦ تحت عنوان يوسف بن اسماعيل بن علي المعروف بابن الشوّاء.

٥١. ج ٥، ص ١٩٦.

٥٢. ج ٥، ص ٣٠٥.

٣١. محمد بن محمد بن عبدالكريم بن يحيى بن علي بن يحيى، أبو عبدالله الموصلي المقرئ

كان ممن قرأ على الشيخ أبي بكر يحيى بن تمام بن سعدون القرطبي الأزدي القرآن و القراءات، و تلمذ به و جود عليه، و كان شيخاً شيعياً متوالياً، له أشعار في المدح و غيره و كان يعرف بابن نصيف.^{٥٢}

٣٢. محمد بن علي بن الحسن بن علي بن الحسن بن علي بن ثابت بن مزاحم، أبو عبدالله الموصلي

كان من النيل، و كانت ولادة محمد بالموصل في منتصف ذي القعدة يوم الاثنين ضاحي نهار سنة ٥٨٠ق؛ شاب ضعيف العينين، و قد وخطه الشيب، مربع، سمى نفسه شاعر أهل البيت عليه السلام... و كان يؤذّب الصبيان بالموصل، و هو شاعر غزير الشعر، طبعه مجيب في النظم، مدح أهل البيت - صلوات الله عليهم - بقصائد شتى، اشتهرت عنه، و ترك التأديب، ثم اشتغل بالتنجيم، و عرف منه طرفاً جيداً و كتب التقاويم الحسنة.^{٥٣}

٣٣. محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن عبد الله بن الحسن بن يحيى ... بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب، الشريف أبو الغنائم بن أبي الفتح الحائري المعروف بابن الجعفرية

من مشهد الحسين بن علي - صلوات الله عليهما و سلامه. و هو شاعر مطيل، كثير الأشعار، ... لقيته بمدينة السلام سنة ٦٢٤ق و هو شيخ كبير السن، طويل أسمر، ذو جسم عبل، و خبرت أنه ولد سنة ٥٧٤ أو ٥٧٣ق و ذكر أن والده كان فقيهاً على مذهب الامامية، و كان جدّه نقيباً علامةً وقته في الأدب، و علم العربية و الفقه. أنشدني لنفسه يفتخر....

فخار اذا الأعياص قام سجالها	أنا ابن علي و البتول و حبذا
لقد جلّ من أنساب قومي جلالها	أبي خير خلق الله بعد محمد
بحبّ أبنينا لا نتجذّ جبالها	لنا يوم خمّ و اليهود عليكم
تسود علانسونانها و رجالها ^{٥٤}	و نحن و ربّ البيت أكرم أسرة

٣٤. محمد بن علي بن محمد بن محمود بن عبدالرحيم، أبو عبدالله ابن أبي الحسن التميمي

من إنشاء حلب و أبناء رؤسائها و النبهاء بها و بيت الأدب و الفضل. و أبو عبدالله تأذّب و قرأ من علم العربية ما يحتاج اليه، و ساعدته قريحته في قول الشعر، و أنجب فيه، و أحسن و أجاد، و فاق أقرانه نظماً، و بذّم في أنواع القريض و أجناسه تمكناً ما شهد له أرباب هذا الشأن بالتقدم فيه و الاقتدار على ما يتوخّاه من

٥٢. ج ٥، ص ٣٢٧.

٥٣. ج ٦، ص ٩٧-٩٨.

٥٤. ج ٦، ص ١٠٤-١٠٥.

المقاصد التي يرومها و المحاسن التي يأتي بها. شاهدته بحلب شاباً ذكياً متيقظاً عاقلاً، أريباً عفيفاً، نزهاً سرياً، جميلاً عارفاً بأقدار الناس، يتدين مذهب الشيعة، من أحسن الناس عشرة، و أوفاهم تودداً و مروءةً و أسمحهم نفساً. يخدم متصرفاً في الأعمال السلطانية، و سألته عن ولادته، فقال: ولدتُ في عاشر المحرم سنة ٤١١ ق.^{٥٤}

٣٥. هاشم بن يحيى بن سالم بن يوسف بن كامل بن نصار، أبوالمفاخر بن أبي الفضل التنوخي

من أهل حلب، أنه ولد تقديراً في سنة ٥٧٢ هـ بحلب و تُوفى بها ليلة يوم الثلاثاء الثاني عشر من جمادى الاولى سنة ٤٢٢ ق، و دفن بمشهد الدكة غربى المدينة. و كان له نعمة حسنة، و حال جيدة، و رزق صالح، و كان مع ذلك يسترفد و ينتجع بأشعاره^{٥٧} و أنشدنى لنفسه فى جميع مشاهد الأئمة عليهم السلام:

مشاهد طوس و الغرى و كربلاء و طيبة و الزوراء الى سرّ من رأى
إذا حلّ منها زائر أرى تربة تناديه من أقطارها سرّ من رأى^{٥٨}

٣٦. هبة الله بن عبدالرحمن بن محمد بن محمود بن الشيرازى يكنى أبا الفضل

شيخ لقيته بمجلس الشيخ الحافظ أبى عبدالله محمد بن محمود بن الحسن بن النجار البغدادى و ذكر لنا أنه دخل البلاد الخراسانية و تجولها، و كان تاجراً... يعانى قول الشعر، و له فى نظمه طبع صالح و قريحة ما بها بأس. يتشيع.^{٥٩}

٣٧. يحيى بن الحسين بن الحسين بن على بن محمد - و يلقب البطريق - ابن نصر بن حمدون بن ثابت ... بن نزار بن معد بن عدنان، أبوالحسين و أبوزكريا الأسدى

كانت ولادته و منشأه بالحلة المزيدية. كان عالماً فقيهاً قدوةً فى مذهب الشيعة، اماماً من ائمتهم، سمع الحديث الكثير و سافر الى البلدان، و سمع عليه أهلها عدّة كتب من تصنيفه و تصنيف غيره. ثم عاد الى الحلة المزيدية، فكانت وفاته بها فى سنة ٤٠١ ق. وقد ذكره الشريف أبو عبد الحميد فخار بن معد بن احمد بن محمد الحلى الموسوى فى مشايخه و قال: لقي أبوزكريا يحيى بن الحسن بن الحسين بن على بن البطريق الاسدى الحلى، الفقيه العماد الطبرى تلميذ أبى على بن الطوسى و قرأ عليه و لقي غيره. و علّت سنّه حتى بلغ ثمانين سنّة، و صنّف كتباً حسنة، و مضى الى واسط و أقام عشرين سنة، ثم عاد الى الحلة فمكث بها قليلاً، ثم فارقها و قدم الى الموصل، ثم الى حلب و استوطنها مدة ثم رحل عنها و كان حسن المذهب، طيب المعاشرة، هذا آخر كلامه. صار الى من تصنيفه كتاب كبير لقبه بـ: *العمدة من صحاح*

٥٤. ج ٤ ص ٢٤٥.

٥٧. ج ٧ ص ١١٥.

٥٨. ج ٧ ص ١٢٠.

٥٩. ج ٧ ص ١٤٥.

الأخبار في مناقب امام الأبرار على بن أبي طالب وصي المختار و على الائمة من ذريته الأطهار، و صنف كتاباً آخر و سمّه ب: مستدرک المختار في مناقب المختار، استخرجه من مسانيد الصحاح المؤلفة. تكلم على الأحاديث و معاني الايات و فصله فصولاً، و أضاف الى ذلك مقطعات حسناً من شعره في مدح الامام أمير المؤمنين على بن أبي طالب صلوات الله عليه و سلامه. و كان شاعراً أديباً، و هو والد أبي الحسن على بن يحيى بن الحسن بن البطريق الذي مر شعره متقدماً في مكانه.

و من شعره ما أنشدني الشريف النقيب الاجل العالم السيد الأطهر جمال آل رسول الله ﷺ فخر الدين أبو الوفا عبيدالله بن على بن زيد بن محمد بن عبيدالله الحسيني الموصلى بها رحمته الله قال: قرى على يحيى بن الحسن الأسدى لنفسه و أنا أسمع في مدح أمير المؤمنين على بن أبي طالب كرم الله وجهه:

إذا حَرَفُوا نَصّاً عَلَيْكَ مَحَبَّراً	فهل حَرَفُوا ما فى الكتاب المنزل
و انى سأبدى فيك ما نَبَذَ العدا	بظَهْر من الوحى العزيمز المرتل
و من مُسَنَد الاثار عن سيّد الورى	نبى الهدى المنعوت بالمرتمل
أبا حسن انى اليك ممسك	و بعد اله العرش أنت معولى ^٦

٣٨. يحيى بن حميد بن ظافر بن على بن الحسين بن على بن القائد أبى على يعرف بمؤيد الحق بن صالح بن على بن صخر بن الحارث بن الخزرج... بن قحطان، ابوزكريا بن أبى طى الازدى

من أهل حلب، هكذا كتب نسبه من خط يده. كانت ولادته سنة ٥٧٥ق. و توفى بها يوم الأحد الحادى و العشرين من جمادى الأولى سنة ٦٢٧ق. و كان أبوه نجّاراً و كذلك جدّه و اشتغل أبو زكريا بصنعة التجارة مع أبيه برهه من الزمان، ثم تركها و حفظ القرآن العزيز و تعلّم الكتابة و مال الى طلب العلم و الأدب، و لقي العلماء و جالس الفضلاء، فقرأ فقه الامامية على أبى جعفر محمد بن على بن شهر آشوب السرى المازندرانى. و قرأ الخلاف على أبى الثناء محمود بن طارق الحلبي الفقيه الحنفى. ثم انتقل الى تعليم الصبيان و إقراء القرآن الكريم. فلزم ذلك الى سنة ٥٩٧ق. ثم جذبه الوزير نظام الدين أبوالمؤيد محمد بن الحسين الطغرئى وزير الدولة الظاهرية يومئذ الى تعليم ولده فلزمه الى سنة ٦٠٠ق.

ثم ترفع عن ذلك و لزم بيته و طلب مشايخ الأدب، فقرأ على أبى محمد القاسم بن القاسم الواسطى، و أبى البقاء يعيش بن على بن يعيش النحوى الحلبي... ثم عمل الشعر و صار أحد شعراء دولة الملك الظاهر غياث الدين غازى بن يوسف بن ايوب، و ارتفعت منزلته عنده و ولاه نقابة الفتيان فى سنة ٦٠٧ق فكان نقيب حضرته.

ثم أحبّ التصنيف و صنف كتاب فى التواريخ و تفسير القرآن الكريم و الآداب و الفقه و الاصول كثيرة منها: التاريخ الكبير و سمّه ب: معادن الذهب فى تاريخ حلب، و هو كتاب جمع فيه أخبار الملوك و العلماء، و احتوى على أخبار الشام التى لا يوجد مجموعها فى كتاب قديم و لا حديث. و ابتدأ به من أول

الفتوح الى سنة ٥٨٩ق؛ و أوصل فيه الدول و أخبارها القديمة فى الاسلام و الحديثة، و هو كتاب نافع مفيد. و كتاب **التبیه على محاسن التشبيه**؛ أتى فيه بجميع فنونه و ما قال العلماء فيه؛ و هو كتاب حسن فى بابہ. و كتاب **فى محاسن الغلمان**، يحتوى على الف و تسعمائة غلام. جمع فيه من جيد الأشعار اللطيفة المعانى ما لا يوجد مجموعاً فى كتاب. و قدّمه للملك الظاهر فأعجب به و أثابه عليه أحسن ثواب. و كتاب **لمع البرهان فى تفسير القرآن**؛ و كتاب **البيان فى أسباب نزول القرآن**؛ و كتاب **غريب القرآن** مختصر. و كتاب **المجالس الأربعين فى فضائل الائمة الطاهرين**. و كتاب **خلاصة الخلاص فى آداب الخواص**، و كتاب **حوادث الزمان تاريخ على حروف المعجم**. و كتاب **تاريخ العلماء**، و كتاب **أسماء الشعراء**، و كتاب **شفاء الغليل فى ذمّ الصحاب و الخليل**، و كتاب **الحاوى** ذكر فيه رجال الشيعة و علماءهم و فقهاءهم و شعراءهم و أمتهم المصنّفين فى مذاهبهم، و هو مرتّب على حروف الهجاء، و غير ذلك من التصانيف الكثيرة و بلغت مصنّفاته أكثر من خمسين مصنفاً.^{٦١} و من شعره أيضاً فى أهل البيت **عليهم السلام** ...

و أسأل حديث الشمس عنه فان تجد	رشدأ والآسل حديث الطائر
و حديث يوم الذوح أعظم موقماً	عند اللبيب و كلّ طبّ خابر
اذ قام فى يوم الغدير محمّد	و بكفّه كف الامام الطاهر
من كنت مولاه فذا مولى له	فى كلّ أمر باطن أو ظاهر
يا ربّ وال من الأنام وليه	و اخذلّ لخاذله الأذلّ الصاغر ^{٦٢}

٣٩. يحيى بن محمد بن عمر بن محمد بن على، أبو الفخر بن أبى الفضل الكاتب، الجزرى المولى الموصلى المنشأ و الدار

ذكر لى أنه ولد بالجزيرة العمريّة فى سنة ٥٥١ق و انتقل الى الموصل - و هو صغير السن و اتخذها دار اقامة. و كان يتولّى بقلعتها كتابة الرقاع و الروزات الى القرى و النواحي... شاهدته بالموصل شيخاً كبيراً فى جمادى الاخرة سنة ٦٣٢ق، شيعى المذهب، له ديوان شعر استفرد أكثره فى مديح أهل البيت صلوات الله عليهم و سلامه، لقبه بـ: **الكواكب المنيرة فى المناقب الخطيرة** و أنشأ تسعا و عشرين خطبة على توالى حروف المعجم. و مما أنشدنى لنفسه و أملاه علىّ يمدح الامام أمير المؤمنين على بن أبى طالب - صلوات الله عليه و سلامه:

هم أوضحو سبيل الهدى لمن اتقى	و رجا النجا فى سعيه أو قصده
يا لا تمى فى حُبّ حيدر جاهداً	بجلاله و بفضله و بمجده
أو ما علمت بأنّ صينو المصطفى	خيرُ الورى و أجلهم من بَعده
حسيبى ولاء المرتضى فولاءه	فخر الولى و أنسُه فى لحده
أخاه أحمد و ارتضاه لقاطم	دون الورى من أهله أو جنده

٦١ ج ٧، ص ٢٢٤ - ٢٢٦.

٦٢ ج ٧، ص ٢٢٩.

مولی فدی روح النبى بنفسه
مولی رقی کتیب الرسول فنکس
مولی آباد المشركين و لم یزل

و حمى حماه و غيره لم یفده
الأصنام ارغاماً لهم و لینه
فی طاعة الرحمان باذل جهده^{۶۳}

۴۰. یوسف بن یوسف بن أبی العشائر بن أبی الفضل بن هبة الله، أبویوسف ابن الأنباری

من أهل حلب مولداً و منشأً. شاعر متأذب، ذو معرفة بالأدب و العربية، كثير الشعر، جيد المقاصد، حسن الأسلوب. يقصد بأشعاره الملوك و الأمائل من الناس، ... و اتصل بالملك الأمجد مجدالدين أبی المظفر بهرام شاه بن فروخ شاه بن شهنشاہ بن ایوب بن شاذی صاحب بعلبک و كان قريباً منه و حظى لديه و صار أحد شعرائه و ندمائه ... و نزل حلب و رأیته بها شاباً أشقر قصيراً فيه دمئة أخلاق و كياسة و حسن عشرة، يتشيع و یميل الى محبة أهل البيت - صلوات الله عليهم و سلامه.^{۶۴}

۴۱. يحيى بن محمد، أبوالحجاج الأنصاري المنصفي

و المنصف قرية من قرى بلسية الشيخ الزاهد الصالح. كان من عباد الله الصالحين، و أولياء المتقين، حافظاً للقرآن العزيز، فقيهاً عالماً نبيهاً شاعراً بارعاً مقلقاً، جليل القدر ببلده مبرزاً في علم الأدب و العربية. و نظم و أفرد من شعره مجلدة في الامام الشهيد أبی عبدالله الحسين بن علي بن ابی طالب عليه السلام و تشتمل على مراثيه. و استشهد بسبته بعد صلاة الصبح بداره و ذلك في سنة ۶۰۸ ق. هـ.

۴۲. يوسف بن مسعود بن بركة بن سالم، ابوالمحاسن الشيباني المعروف بابن عراج

من أهل تليعفر؛ كانت ولادته في سنة ۵۶۰ ق. بتليعفر، و مات بنصيبين في يوم الثلاثاء ثالث المحرم سنة ۶۱۵ ق. نزل الموصل و أقام بها مدة يختلف الى الشيخ أبی الحرم النحوی، يقرأ عليه أدباً و نحواً. و كان وافر الحفظ للأشعار و أيام العرب و سيرها، حسن المعرفة بأخبار الفرس و محاسن آثارهم، و كان شاعراً مطيلاً في قصائده يمدح أهل البيت - صلوات الله عليهم و سلامه - و كان من المغالين في مذهب الشيعة خالصاً في الولاء.

۴۳. يوسف بن نفيس بن أبی الفضل بن السعود بن أبی الفضل بن أبی طاهر بن أبی يعلى بن أبی المعالى المرلى:

من أهل اربل... كان والده من قرية من قرى العراق تدعى دشينيا من عمل طريق خراسان. و يوسف هذا يكتى أباالعز. ذكر أنه ولد سنة ۵۸۶ ق. و توفى بالموصل سادس عشر شهر رمضان سنة ۶۳۸ ق. و دفن

۶۳ ج ۸، ص ۴۷ و آيات آخر.

۶۴ ج ۸، ص ۱۲۶.

بمقبرة باب الجصاصة غربى المدينة بأرض البرزان رحمه الله تعالى - ... و كان يقدر على نظم ما شاء من غير فكرة و لا روية. رحل الى البلاد و امتدح الملوك و أخذ جوائزهم. ثم انتقل الى الموصل فأقام بها و اشتهر بين أهلها، له من صاحبها بدرالدين أبى الفضائل لؤلؤ بن عبدالله موضع يحضر مجلس شرابه، و لا يزال يحسن اليه الى أن مات. و كان شاعرا خليعا ظريفا معاشرًا... و كان أسمر اللون، يتزى بزى جند الأكراد، شعره منتشر على كتفيه، و يتقلد سيفًا. و يلبس قباءً إلا أنه كان شيعياً مغالياً شديد الرفض. و ربما بلغ ذلك الى ما لا يجوز فى الشرع و يخرج الى الشتم و الوقعة فى الصحابة، رضوان الله عليهم و سامحه الله تعالى و عفا عنا و عنه انه جواد كريم.^{٦٥}



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی